

دور دنیا

قورت دادن قورباغه



روغن فندق را بگیرد و روزی ۳ بار آن را در بینی مبارک بچکانید تا فشار خونتان پایین بیاید فقط آب ولرم بنوشید تا سرطان‌تان درمان شود... و هزار هزار روش غیر علمی و عوامانه دیگر که بسیاری از مردم بدون توجه به عوارضش، به آنها عمل می‌کنند! در روزهای اخیر، این روش‌های غیر علمی کار دست یک پیرزن چینی داد و او را که برای درمان کمر درد، ۸۹ قورباغه زنده را بلعیده بود روانه بیمارستان کرد. ماجرا از این قرار است که پیرزنی چینی که مدتی بود از درد کمر، رنج می‌برد تصمیم گرفت به جای مراجعه به پزشک و یا مصرف مسکن و یا مالیدن پماد، از یک روش عجیب استفاده کند؛ روشی که برخی از بستگانش برای تسکین درد کمر به او پیشنهاد داده بودند: بلعیدن ۸۹ قورباغه زنده!

او بدون اینکه نزدیکانش را در جریان قرار دهد از آنها خواست تعدادی دوز پست زنده متوسط بپوش بپوشد و در اختیارش قرار دهند. او یک روز ۵۹ قورباغه زنده را و روز بعد ۳۹ قورباغه دیگر را بلعید و طولی نکشید که درد شدید معده را تجربه کرد. این پیرزن که نام خانوادگی‌اش، ژانگ است و در استان ژجیانگ زندگی می‌کند در ابتدا فقط کمی احساس درد معده کرد، اما شدت درد در روزهای بعد افزایش یافت. تنها زمانی که دیگر نتوانست درد را تحمل کند به خانواده‌اش اذعان کرد که ۸۹ قورباغه زنده را بلعیده است. وقتی خانم ژانگ را به بیمارستان منتقل کردند، پزشکان آزمایش‌هایی انجام دادند و احتمال تومور را رد کردند، اما تعداد غیر طبیعی و بالایی از سلول‌های اکسی‌فیل را در بدن او کشف کردند که نشانه آشکاری از بیماری‌های خاص مانند عفونت‌های انگلی یا اختلالات خونی است.

یکی از پزشکان به خبرنگاران گفت که بلعیدن قورباغه‌های زنده به سیستم گوارش خانم ژانگ آسیب رسانده و به انگل‌ها اجازه ورود به بدن او را داده است. او افزود که بیمار به کرم‌نوازی آلوده شده است، انگلی که معمولاً در افرادی که قورباغه و مار زنده می‌خورند یا با آنها تماس دارند، یافت می‌شود. البته پس از ۲ هفته بستری در بیمارستان، خانم ژانگ به‌طور کامل بهبود یافت و مرخص شد، اما پزشکان امیدوارند با انتشار چنین اخباری و شنیدن عوارض آن، مردم از درمان‌های غیر علمی و الکی دوری کنند.

حکایت پلاس

نام دانشگاه: مردودا



از ۲ روز پیش خیل جوانان پشت کنکوری از بد حادثه با خط کشی نامرئی به ۲ گروه تقسیم شدند؛ کسانی که وقتی وارد سایت سنجش شدند، پیکو راهی نونانی پیش رویشان سبز شد و فرشی قرمز برایشان پهن و گروهی دیگر که وقتی رمز ورودشان را زدند، پیکو دنیایشان تیره و تار شد و نام دانشگاهشان جلوسم‌شان چنین نقش بست: مردودا دانشگاهی که انگار خورشیدش بی‌فروغ است و آسمانش قعر چاه است و روزش شب تار.

گروهی خندانند و گروهی گریان، گروهی در حال پروازند و گروهی در حال سقوط! البته باید حال هر دو گروه را درک کرد و با شادی‌شان، شاد و در غم‌شان شریک شد، اما به این دو گروه صادقانه باید گفت که این شادی و غم، تنها بخشی از زندگی است، نه همه آن. قبول، راه دانشگاه، مسیری سبز و هموار است برای رسیدن به دریا، اما تنها راه رسیدن به دریا، جاده چالوس نیست. اتوبان قزوین- رشت و جاده هراز و فیروزکوه هم مارا به دریا می‌رسانند و چه‌بسا، راه در این مسیرهای جایگزین، خلوت‌تر و هموارتر نیز باشد. شرکت در آزمون کنکور سال بعد، ثبت‌نام در رشته‌های دانشگاهی تکمیل ظرفیت، ثبت‌نام در دوره‌های کوتاه‌مدت مهارتی مثل شیرینی‌پزی، تعمیر خودرو و... جذب شدن در بازار کار، یادگیری مهارت‌های هنری و هزارهزار راه نرفته دیگر تنها بخشی از انتخاب‌هایی است که بازماندگان از تحصیل در کنکور امسال می‌توانند انتخاب کنند تا به دریای موفقیت برسند. و البته باز هم باید پذیرفت همه انسان‌های موفق، بارها و بارها شکست خورده‌اند، اما برخاسته‌اند و دوباره به مسیر ادامه داده‌اند و همه توپ‌های دنیا، برای بلندشدن، به زمین خورده‌اند آنگاه اوج گرفته و بالا رفته‌اند. پس با کمی هوشمندی می‌توان تجربه شکست در کنکور سراسری امسال را به فرصتی برای بازنگری و رشد تبدیل کرد و روحیه خویش را نباخت و برای قرارگرفتن در مسیر، از خداوند مدد گرفت و تلاشی دوباره کرد.

سید سروش طباطبایی فر | روزنامه‌نگار | طبیعت همواره صبور بوده و هست و در خدمت انسان و بسیار بسیار سخاوتمند! اما گاهی از دست زمانه به ستوه می‌آید و بغض در گلو مانده‌اش که سال‌هاست سر به مهر مانده، می‌شکند و جهان را زیر و رو می‌کند؛ همانی که ما آتشفشان، زلزله، سیل، سونامی و یا توفان می‌نامیمش؛ بلایایی که حتی ناآشنا هم لرزه بر اندام آدمی می‌اندازد و با وجود رشد فناوری‌های گوناگون، هنوز پیش‌بینی بسیاری از آنها امکان‌پذیر نیست.

این روزها همزمان با روز جهانی کاهش آتسرات بلایا و فاجیع طبیعی؛ روزی که برای نخستین‌بار در سال ۱۹۸۹ میلادی توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به‌منظور ترویج فرهنگ آگاهی، پیشگیری و کاهش خطرات ناشی از بلایای طبیعی در سراسر جهان پیشنهاد شد و از سال ۲۰۰۹ به همین نام ماندگار ماند.

نخستین زلزله تهران

براساس شواهد تاریخی و مطالعات دیرینه‌لرزه‌شناسی، نخستین زلزله ثبت شده‌ای که دل اهالی تهران وری را لرزاند، حدود ۴هزار سال پیش از میلاد حضرت مسیح رخ داد و موجب تخریب گسترده سکونتگاه‌های انسانی شد. البته به‌خاطر گسل‌های لرزان تهران، زلزله بارها در تهران رخ داده که شاید آخرین آن مربوط به ۱۷۴ سال پیش است؛



سیل گلاب‌دره و دربند

روز یکشنبه، ۴ مرداد سال ۱۳۴۶، حوالی ساعت ۱۳ بود که ناگهان آسمان بغضش ترکید و ابرها باریدند. برخی رهگذران زیر سقف‌های پاساژها و بازار تجریش پناه گرفتند تا کمتر خیس شوند اما صدایی مهیب توجه همه را به خود جلب کرد. باران سیل‌آسا، در چشم‌بر هم زدن سنگ‌های عظیم، درخت‌های قطور، خودروها و وسایل مردم را از کوهپایه روان و بی‌رحمانه گل و لای فراوانی را در منطقه دربند و میدان تجریش تلمبار کرد. گروهی از دانش آموزان که برای کوهپیمایی رفته بودند به محاصره سیل در آمدند، اما اموران نیروی انتظامی و نیروهای مردمی، دست به‌دست هم دادند و آنها را نجات دادند. در این حادثه تعدادی از هموطنان‌مان کشته شدند و خسارت‌های مالی فراوانی دیدند. هنگام سیل برخی به سرعت به طبقات بالای ساختمان‌ها رفتند و از حادثه جان سالم به‌در بردند.



زلزله ملارد

در سال ۱۳۹۶ ایران بیش از ۱۷هزار بار لرزید و لرزش حدود ۵هزار بار آن بین ۲/۵ تا ۴ر بیشتر بود. از مهم‌ترین زلزله‌های آن سال می‌توانیم به زلزله کرمانشاه، کرمان و زلزله ملارد در غرب تهران اشاره کنیم. در ۱۳۹۶ بعد از ساعت ۱۱شب، زمین‌لرزه‌ای به بزرگی ۱/۸ر بیشتر در ۵کیلومتری ملارد رخ داد و تهرانی‌ها را هم حسابی لرزاند. اکنون این زمین لرزه روی سامانه گسل ماه‌دشت در جنوب کرج قرار داشت و از نظر زمین‌شناسی، شکل لرزش آن متفاوت با دیگر لرزش‌های معمول بود.



سیل امامزاده داوود

ساخت و سازهای غیرمجاز در ۷مرداد سال ۱۴۰۱ باز هم حادثه آفرید و سبیلی در منطقه امامزاده داود(ع) تهران جاری کرد. حدود ساعت یک و نیم صبح، باران فراوانی بارید که تبدیل به سیل و رانش زمین شد. در این حادثه حجم بالای گل و لای به‌داخل امامزاده و برخی خانه‌ها نفوذ و بسیاری از خودروها را مینگیر کرد. بر اثر این سیل تعدادی از شهروندان جانشان را از دست دادند، اما در نهایت نیروهای امدادی و هلال احمر با بیش از ۲۳۰۰نیم و البته کمک‌های مردم، بخشی از حادثه‌دیدگان را نجات دادند.

یعنی در عهد پادشاهی فتحعلی‌شاه قاجار در تاریخ ۷فروردین ۱۲۰۹ خورشیدی که حرکت گسل مشابعت وقوع یکی از شدیدترین زمین‌لرزه‌های ثبت‌شده در منطقه تهران و دماوند شد، بزرگی این لرزله حدود ۷.۱ ریشتر بود و خسارات گسترده‌ای در شهر تهران، شمیرانات، دماوند و مناطق اطراف بر جا گذاشت. در پایتخت حتی یک خانه هم از آسیب آن در امان نماند.

برف ۱۲۰ سانتی‌متری

تهران در زمستان سال ۱۳۵۰، یکی از سبیدترین روزهایش را تجربه کرد؛ برفی فلج‌کننده که موجب تعطیلی مدارس، ادارات، فرودگاه مهرآباد و حتی قطعی برق برخی مناطق شد. برف و سرمای که در برخی مناطق شمالی تهران تا حدود ۱۲۰سانتی‌متر هم گشته می‌شود، حدود ۱۰روز در تهران ماندگار شد و حتی عبورمرو را هم سخت کرده بود. برخی این سرما را مرگبارترین رویداد کشور در تاریخ معاصر می‌دانند. دمای هوا در برخی مناطق استان تهران مثل فیروزکوه تا منفی ۲۶ درجه هم رسیده بود.



توفان با سرعت ۱۰۰ کیلومتر

در سال‌های اخیر، توفان‌هایی سهمگین تهران را درنوردید. شاید یکی از پرسرعت‌ترین آنها توفان سال ۱۳۹۴ یا سرعتی بیش از ۱۲۰کیلومتر بر ساعت بود که جان ۵شهروند تهرانی را گرفت و تعدادی مجروح بر جای گذاشت. در ۱۴اردیبهشت امسال هم شاهد توفانی شدید بودیم؛ توفانی که ۱۰۰کیلومتر بر ساعت سرعت داشت و آن هم خسارتی به بار آورد. در این توفان، البته سازمان هواشناسی کشور هشدار داده بود و تیروهای امدادی و خدمات‌شهری در حال آماده‌باش بودند تا حوادث ناگوار به حداقل برسد.



تگرگ به اندازه توپ پینگ‌پنگ

ابرهای تندری، گاهی در شرایط خاص جوی به ارتفاع‌های بالا و سرد جوی می‌رسند و باعث شکل‌گیری ذرات یخ بزرگ و سخت درون ابر توفان‌های جوی می‌شوند و تگرگ‌ها را تشکیل می‌دهند. شرایط جوی تهران از قدیم، چندان برای بارش تگرگ مناسب نیست، اما تگرگی سخت در اردیبهشت سال ۱۳۹۷ غرب و شمال تهران را درنوردید که خسارت قابل‌توجهی داشت. برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که قطر تگرگ آن سال تهران، به حدود ۳.۵سانتی‌متر می‌رسید که هم‌اندازه یک توپ پینگ‌پنگ بود. شکستن شیشه خودروها و ساختمان‌ها، آسیب به سقف شیروانی‌ها، شکستن شاخه برخی درخت‌ها، آسیب به فضای سبز شهری و اختلال در تردد شهری از خسارت‌های ناشی از این حادثه طبیعی برای پایتخت‌نشینان بود.



روزمره نویسی‌ها

حق سکوت در وسایل نقلیه عمومی و البته جاهای دیگر



عباسی محمدی | روزنامه‌نگار | برخی از حق‌ها هستند که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند، مثل؟ مثل حق سکوت و حق آرامش داشتن، مثلاً شما نوبی متری نشسته‌اید یا نوبی بی‌آرتی، یک دفعه بغل‌دستی‌تان یا هر نفری دیگر شروع می‌کند به تماشای کلیپی با صدای بلند. البته او این کلیپ را دوست دارد و اگر دوست نمی‌داشت که تماشایش نمی‌کرد. لایدمی پرسندند که آن را با صدای بلند هم گوش می‌کند، اما نکته اینجااست که این، علائق و خواسته‌های اوست، نه علاقه و خواسته من. من شاید دوست داشتم بشم در فضای آرام و بدون سرو صدا فکری به‌خودم، برنامه‌ها و آینده فکر کنم یا اصلاً به چیزی فکر نکنم. این حق را که داریم، ندارم؟ اما این حق به راحتی زیر سؤال می‌رود، بعضی‌های دیگر هم هستند که با بلند صحبت کردن این حق را زیر سؤال می‌برند، چند دوست و آشنا هستند و درباره موضوعی صحبت می‌کنند یا صدای بلند. لایدم این موضوع را دوست دارند اما آیا دیگران هم دوستش دارند؟ دیگران چه گناهی کرده‌اند که باید در جریان دوست داشتن و حتی مراودات خصوصی عده‌ای قرار بگیرند؟ گاهی توی وسایل نقلیه عمومی نشسته‌ایم و می‌بینیم که یک نفر دارد با صدای بلند با نفری که در آن سوی موبایل است دعوا می‌کند. در ابتدای امر هم تصور می‌کنیم که یک دعوای واقعی اتفاق افتاده است؛ اما بدش می‌بینیم نه، قصه یک دعوای مجازی است که ما باید در جریانش قرار بگیریم.

شاید بگویید که اتوبوس، مترو، تاکسی و... که جای سکوت نیست، بالاخره صدای خود وسیله نقلیه و گاز دادن آن و صدای دیگر وسایل نقلیه که در خیابان هستند و دیگر صداهای موجود در خیابان خواهد آمد. بله، قطعاً حرف شما درست است، پس اجازه بدهید این جاصداهای موجود در اطرافمان را ۲بخش کنیم:

صداهایی که ناگزیر از آنها هستیم و نمی‌شود کاری‌اش کرد. می‌شود به ماشین‌ها گفت که حرکت نکنید چون من سکوت می‌خواهم؟ اما صداهایی اختیاری و ارادی است و می‌تواند کنترل شود یا وجود نداشته باشد، مثل همین کلیپ‌هایی که با صدای بلند گوش می‌کنند و گپ‌های دوستانه و حرف‌های موبایلی و امثالهم. پس دست‌کم ما درباره بخش دوم می‌توانیم حق سکوت داشته باشیم. واقعا ما چرا باید در جریان صحبت‌ها، صداهای و علائق دیگران قرار بگیریم؟ طرف فکر می‌کند آدم طنازی است، چوری با صدای بلند جوک می‌گوید که بیا و ببین! دیگران چه گناهی دارند؟ چرا این فرد یا افراد فکر می‌کنند اینقدر مهم هستند که دیگران باید همانطور که در آپارتمان‌ها قواعدی حکمفرماست و از ساعتی به بعد کسی حق سرس و صدا ندارد، باید در وسایل نقلیه عمومی نیز چنین رفتاری تبدیل به قانون یا دست‌کم هنجاری اجتماعی شود؛ هنجاری که همه روی آن اتفاق نظر داشته باشند که واقعا حق ندارند گوش و مغز دیگران را با صداهای‌شان مورد تعرض قرار دهند. شاید دنیایی که دارند استفاده می‌کنند برای خودشان خیلی جذاب باشد، اما برای دیگران از کاغذ مجاله ته جیب‌شان هم کم‌ارزش‌تر است و فقط باعث اعصاب‌خردی‌شان می‌شود. پس بیایید این حق را به رسمیت بشناسیم.

دیدنی‌ها

کلبه سنگی در میان درختان



وقتی نام کلبه را می‌شنوید یاد چه چیزی می‌افتید؟ طبیعتاً به یاد کلبه‌های چوبی محصور در میان بیشه‌ها و جنگل‌ها و درختان می‌افتیم که ترکیبی از زیستن و طبیعت است. احتمال هر چیزی را هم می‌دهید جز اینکه یک‌دفعه با کلبه‌ای روبه‌رو شوید که از جنس چوب نباشد یا دست‌کم با چیزهایی که دیده‌ایم و در کارتون‌های دوران کودکی‌مان تصویر شده متفاوت باشد. محمد کلهر، فعال فرهنگی در حساب ایکس خودش عکسی جذاب از کلبه‌ای سنگی در ایتالیا را منتشر کرده که مربوط به یونیتجزو بالیو اکاست. همین سنگی بودن این کلبه و نحوه قرارگرفتن آن در فضای طبیعی بی‌رأمون و... خودش نوعی از منحصر‌به‌فرد بودن را می‌خواهد به مخاطب انتقال بدهد.